گرامشی به روایت آصف بیات

بدبینی تفکر، خوش‌بینی اراده

بازخوانی دو مقاله از کتاب «طبقه، سیاست و نظریه اجتماعی»

شیما بهره‌مند

«اگر گرامشی زنده بود، در مورد معضلات کنونی ما چه فکر می‌کرد؟» این پرسش مانیفستو زاد. شهردار چیه‌گرای جوان شهر کالیاری ایتالیا در مراسم سالمرگ گرامشی، مقدمه یکی از مقالات خواندنی و متفاوت آصف بیات در کتاب «طبقه، سیاست و نظریه اجتماعی» است. این پرسش که در کنفرانس «یک قرن انقلاب؛ راه گرامشی در جهان» در هشتادمین سالمرگ گرامشی در ۲۷ آوریل ۲۰۱۷ مصادف با صدمین سالگرد انقلاب روسیه و هفتمین سال از دوره پرتنش خیزش‌های جهان عرب مطرح شد، آصف بیات را به فکر انداخت تا از دید گرامشی به مصائب خاورمیانه بیندیشد. گرچه تفکرات گرامشی به‌شدت متأثر از واقعیت‌های حکومت، جامعه و طبقات فرودست ایتالیا بود، با این وصف، در قبال این پرسش که گرامشی در مورد مصائب منطقه ما و خاورمیانه چه می‌توانست بگوید، حتما پاسخی جز این نداشت که خاورمیانه را به کسانی می‌سپارد که از جزئیات مسائل این منطقه سر درمی‌آورند. اما آصف بیات به این امتناع بسنده نمی‌کند و مفاهیم و ایده‌های گرامشی را به کار می‌گیرد تا واقعیات حاکم بر منطقه خاورمیانه را صورت‌بندی کند. او از حساسیت سرسخانه گرامشی به جزئیات و واقعیات تاریخی آغاز می‌کند که به جداسری نظری او از تقلیل‌گرایی اقتصادی انترناسیونال سوم و راهکارهای انقلابی آن، اعم از «جنگ رودررو» یا تسخیر دولت لنین، انقلاب دائمی تروتسکی و اعتصاب عمومی رزا لوکزامبورگ منجر شد. گرامشی که به تعبیر آصف بیات از «تصاویر تجویزی اجتماع که صرفا متشکل از پرولتاریا و بورژوازی تحت سلطه دولت و طبقه حاکم می‌شود خسته شده بود»، تحلیلی نو از طبقه متوسط و دیگر گروه‌های اجتماعی به دست داد و چشم‌انداز تازه‌ای از انقلاب تصویر کرد که در آن فرهنگ نقش محوری داشت. «او الگوی بلشویکی جنگ رودررو به‌مثابه راهبردی برای ایجاد انقلاب در اروپا را رد کرد. زیرا سلطه سرمایه‌داری در اروپا در جوامع مدنی‌اش رسوخ کرده و در واقع از قِبَل آن قدرت یافته بود». از این‌رو گرامشی مفهوم «جنگ موقعیت» را طرح می‌کند در اندیشه گرامشی معتقد است شناسایی بحران یا گرامشی بود اما بازشناسی بحران و پیدا کردن چاره کار بر عهده ما است.

جوانان همچون طبقه

همان‌طور که گرامشی با گذار از دوگانه طبقه پرولتاریا و بورژوازی به‌عنوان تنها عناصر تشکیل‌دهنده اجتماع که فاعلیت سیاسی دارند- از طبقه متوسط و دیگر گروه‌های اجتماعی به عنوان بدیل سنگر گفت، آصف بیات نیز مقوله «سیاست جوانان» را مطرح می‌کند و چه‌بسا بتوان با اتکار بر این ایده، از طبقه جدیدی با عنوان «طبقه جوان» یاد کرد. «جوانان از طبقه جدید انقلابی اکثاکنت که جای پرولتاریا به عامل دگرگونی سیاسی را گرفته است. تصور «جوانان همچون طبقه» و «انقلاب همچون سنگر جدید سیاست انقلابی» میان برخی از نظریه‌پردازان اجتماعی همچون جروم فراند، فرد هالیدی، سی. رایت میلز و هربرت مارکوزه سیاسیاً پرظنین بود. حتی آلن تورن، جامعه‌شناس فرانسوی باور داشت «دانشگاه همان جایگاهی را یافته است که کارخانه سرمایه‌داری.» آصف بیات هم تعبیر «سیاست جوانان» را به مطالعات خود پیرامون خیزش‌های جهان عرب سیاست می‌دهد که جوانان انقلابی به راه انداخته بودند و اشاره می‌کند که خیزش عرب حتی ناظران از نقش انقلابی جوانان در برهه‌های تاریخی خاورمیانه پیش از بهار عربی سخن به میان آورده‌اند. آصف بیات با طرح انواع و اقسام برداشت‌ها از مفهوم «جوانی» و «سیاست جوانان»، تأکید می‌کند سیاست جوانان به معنای عدم‌جدی‌شدن یا عاقبت‌اندیشی نیست. بیانگر جالش جمعی است که هدف اصلی آن، دفاع و گسترش عادت‌واره‌های جوانی است؛ یعنی مجموعه‌ای از ترتیب‌ها، اسلوب‌های بودن، ادراک و رفتارکردن که بر اساس واقعیت جامعه‌شناختی جوان‌بودن شکل گرفته است و مخالفت با محدودکردن این عادتواره می‌تواند موجب دامن‌زدن به اعتراض جوانان شود. این نکته حائز اهمیت است که جوانان به‌عنوان یک گروه اجتماعی و کنشگران جمعی، پدیده‌ای مدرن و شهری‌اند. بنابراین آصف بیات معتقد است برای تحول جوانان به کنشگران اجتماعی که بتوانند دگرگونی اساسی علیه اقتدار اخلاقی و سیاسی ایجاد کنند باید ابتدا جوان در مقام یک مقوله اجتماعی مطرح شوند؛ به بیان دقیق‌تر جوانان باید به کنشگر بدل شوند. «رفتار سیاسی جوانان را نمی‌توان بدون در نظر گرفتن تعامل کنش جوانان و ساختارهای اجتماعی وساطت‌شده توسط فرهنگ سیاسی و فرصت‌های سیاسی درک کرد». با این حال، مطالبات جوانان در سطح فرهنگی آنها در دو دفتر مطالبات کار کرد به مادرش که برای امرار معاش خیابان می‌گرد، کمک کند. او با تغذیه نامناسب، خانه همیشه سرد و خستگی دائم، زندگی طبقه فرودست را تجربه کرد و واجد شخصیت آگاه و فکوری شد که روی یا به الگوی روشنفکر ارگانیک عمل می‌کند. با این اوصاف، آصف بیات باور دارد که کنش‌گری پرهخت و ادبار گرامشی می‌تواند الهام‌بخش و چه‌بسا تسکینی برای ما باشد. گرامشی نیز مانند دیگر روسیه در سال ۱۹۱۷ شباهت داشت. همه شهادهای برای رد مدعای گرامشی هستند. بگذریم از اینکه انقلاب ایتالیا در ۱۹۲۱ به عضویت پارلمان درآمد اما در پی دستگیری توسط مقامات فاشیست در ۱۹۲۶ به سیستم سال زندان محکوم شد. آصف بیات در ادامه مقاله «گرامشی در تهران» به تشریح از فلاکتی که در زندان برای گرامشی رخ‌دهد روایت می‌کند: از انزوای او در زندان، ابتلا به بیماری مزمن سل، از دست دادن دندان‌هایش، تا سردردهایی که در زندان دچارش می‌شد و سرش را به دیوار می‌کوبید. بعد از فهرست این فلاکت و دردها، آصف بیات از توانی سخن می‌گوید که دست بر قضا در همین مصائب ریشه داشت. «کوبی گرامشی مصائبش را به فرصت بدل ساخته بود. شماری از روشنگرانه‌ترین و بدیع‌ترین آثار در زمینه نظریه سیاسی، راهبردهای انقلابی، و همین‌طور نوشته‌هایی در رابطه با هنر، ادبیات و زبان‌شناسی... تولید نمود. وی که حبس انفرادی را به‌منظور کار در سکوت برگزیده بود، چهارصد رساله و سه جلد یادداشت‌های زندان را به رشته تحریر درآورد... گویی مصمم بود پاس را مغلوب کند.» این‌همه، در باور او به این عبارت رومن رولان، رمان‌نویس محبوبش ریشه داشت: «بدبینی تفکر، خوش‌بینی اراده». آصف بیات معتقد است درک کُنه خوش‌بینی اراده گرامشی در زمانه رنج زندان و سرکوب سیاسی دشوار است اما زیستن در طبقه فرودست تجربه‌ای بود که حتی در روزگار تعب او از متفکری ساخت که از حیث میزان صدق نظرانتش نسبت به همتایان خود متمایز بود. توجه خاص آصف بیات به تجربیات زیسته گرامشی و وجه روشنفکری ارگانیک شاید از این‌رو نیز باشد که خود او نیز موقعیت‌های مختلفی را در زندگی خود تجربه کرده است؛ در دهی فقیرزده به دنیا آمد که در آن جنبش و چند کشاورز بدون آنکه صاحب زمین‌هاشان باشند مشغول کشت و کار بودند. دهی که نه آب لوله‌کشی داشت و نه برق و نه راه، با مدرسه‌ای که به نقل از آصف بیات در فحش‌کاو با مجله «بروتست»، در انبار متروکه‌ای برپا می‌شد و تا پایه چهار دبستان بیشتر نداشت. و بعد تجربه مهاجری در شهر، با هزار و یک مشکل. اما او به هر ترتیب با باور به سیاست و کنشگری سیاسی می‌رود و به قول خودش با گرایشات سوسیالیستی حسابی سیاسی می‌شود. ازقضا تجربه انقلاب ایران است که توجه آصف بیات را به سیاست‌ورزی سنتیزه‌جو و جنبش‌های اجتماعی جلب می‌کند. توان گرامشی نیز شاید برآمده از پیوند او با طبقه فرودست و شفقتی بود که او نسبت به فرودستان داشت. به تعبیر آصف بیات، گرامشی به‌عنوان روشنفکری از طبقه فرودست قادر بود احساسات عوام را حتی اگر نمی‌شناخت درک کند. و از این‌رو بر این باور یافشاری می‌کرد که «شخص نمی‌تواند وجود نشفقت، بدون ارتباط حسی بین روشنفکران و مردم، تاریخ‌ساز شود». شخصیت نامعمول گرامشی این توان را به او بخشید که در عین درگیری با مصائب بسیار، «عمیق‌ترین تحلیل‌ها را درباره بحران زمانه‌اش به دست دهد. بحرانی که به گواه تاریخ همچنان گریبانگیر ما است»؛ این واقعیت که نظم کهنه در حال مردن است و نظم نو قادر به زاده‌شدن نیست. و از این برزخ عوارض مرگباری ظهور می‌کند». آصف بیات ضمن واکاوی در اندیشه گرامشی معتقد است شناسایی بحران یا گرامشی بود اما بازشناسی بحران و پیداکردن چاره کار بر عهده ما است.

جوانان همچون طبقه

همان‌طور که گرامشی با گذار از دوگانه طبقه پرولتاریا و بورژوازی به‌عنوان تنها عناصر تشکیل‌دهنده اجتماع که فاعلیت سیاسی دارند- از طبقه متوسط و دیگر گروه‌های اجتماعی به عنوان بدیل سنگر گفت، آصف بیات نیز مقوله «سیاست جوانان» را مطرح می‌کند و چه‌بسا بتوان با اتکار بر این ایده، از طبقه جدیدی با عنوان «طبقه جوان» یاد کرد. «جوانان از طبقه جدید انقلابی اکثاکنت که جای پرولتاریا به عامل دگرگونی سیاسی را گرفته است. تصور «جوانان همچون طبقه» و «انقلاب همچون سنگر جدید سیاست انقلابی» میان برخی از نظریه‌پردازان اجتماعی همچون جروم فراند، فرد هالیدی، سی. رایت میلز و هربرت مارکوزه سیاسیاً پرظنین بود. حتی آلن تورن، جامعه‌شناس فرانسوی باور داشت «دانشگاه همان جایگاهی را یافته است که کارخانه سرمایه‌داری.» آصف بیات هم تعبیر «سیاست جوانان» را به مطالعات خود پیرامون خیزش‌های جهان عرب سیاست می‌دهد که جوانان انقلابی به راه انداخته بودند و اشاره می‌کند که خیزش عرب حتی ناظران از نقش انقلابی جوانان در برهه‌های تاریخی خاورمیانه پیش از بهار عربی سخن به میان آورده‌اند. آصف بیات با طرح انواع و اقسام برداشت‌ها از مفهوم «جوانی» و «سیاست جوانان»، تأکید می‌کند سیاست جوانان به معنای عدم‌جدی‌شدن یا عاقبت‌اندیشی نیست. بیانگر جالشی جمعی است که هدف اصلی آن، دفاع و گسترش عادت‌واره‌های جوانی است؛ یعنی مجموعه‌ای از ترتیب‌ها، اسلوب‌های بودن، ادراک و رفتارکردن که بر اساس واقعیت جامعه‌شناختی جوان‌بودن شکل گرفته است و مخالفت با محدودکردن این عادتواره می‌تواند موجب دامن‌زدن به اعتراض جوانان شود. این نکته حائز اهمیت است که جوانان به‌عنوان یک گروه اجتماعی و کنشگران جمعی، پدیده‌ای مدرن و شهری‌اند. بنابراین آصف بیات معتقد است برای تحول جوانان به کنشگران اجتماعی که بتوانند دگرگونی اساسی علیه اقتدار اخلاقی و سیاسی ایجاد کنند باید ابتدا جوان در مقام یک مقوله اجتماعی مطرح شوند؛ به بیان دقیق‌تر جوانان باید به کنشگر بدل شوند. «رفتار سیاسی جوانان را نمی‌توان بدون در نظر گرفتن تعامل کنش جوانان و ساختارهای اجتماعی وساطت‌شده توسط فرهنگ سیاسی و فرصت‌های سیاسی درک کرد». با این حال، مطالبات جوانان در سطح فرهنگی آنها در دو دفتر مطالبات کار کرد به مادرش که برای امرار معاش خیابان می‌گرد، کمک کند. او با تغذیه نامناسب، خانه همیشه سرد و خستگی دائم، زندگی طبقه فرودست را تجربه کرد و واجد شخصیت آگاه و فکوری شد که روی یا به الگوی روشنفکر ارگانیک عمل می‌کند. با این اوصاف، آصف بیات باور دارد که کنش‌گری پرهخت و ادبار گرامشی می‌تواند الهام‌بخش و چه‌بسا تسکینی برای ما باشد. گرامشی نیز مانند دیگر روسیه در سال ۱۹۱۷ شباهت داشت. همه شهادهای برای رد مدعای گرامشی هستند. بگذریم از اینکه انقلاب ایتالیا در ۱۹۲۱ به عضویت پارلمان درآمد اما در پی دستگیری توسط مقامات فاشیست در ۱۹۲۶ به سیستم سال زندان محکوم شد. آصف بیات در ادامه مقاله «گرامشی در تهران» به تشریح از فلاکتی که در زندان برای گرامشی رخ‌دهد روایت می‌کند: از انزوای او در زندان، ابتلا به بیماری مزمن سل، از دست دادن دندان‌هایش، تا سردردهایی که در زندان دچارش می‌شد و سرش را به دیوار می‌کوبید. بعد از فهرست این فلاکت و دردها، آصف بیات از توانی سخن می‌گوید که دست بر قضا در همین مصائب ریشه داشت. «کوبی گرامشی مصائبش را

گفت‌وگو با آصف بیات درباره درک و تصورش از یافته‌های نو در زمینه پژوهش در باب سیاست‌ورزی تنازعی*

سیاست‌ورزی مردمان عادی

سیالیت کنونی سخن‌گفتن از فرایندهای اجتماعی را سخت دشوار ساخته است

لاربی صَدیقی، لیلا صالح | ترجمه رامین کریمیان

آصف بیات استاد رشته جامعه‌شناسی و دارنده کرسی کاترین و بروس باستیان؛ در مطالعات جهان و مسائل فراملی در دانشگاه ایلینویز در ایالات متحد آمریکاست. در این مصاحبه او توضیح می‌دهد که چگونه پیشینه شخص خودش در زندگی سبز و مسیر تحقیقاتی‌اش را تعیین کرد. در این مصاحبه، از یافته‌ها و دریافته‌هایش در باب فعالیت‌ها و اقداماتی پرسیده‌ایم که در ده، یازده سال گذشته در خاورمیانه به سیاست‌ورزی‌های سنیزه‌جویانه منجر شد، و نیز از تفسیرهایش از انقلاب‌های عربی سال ۲۰۱۱ و امواج برخاسته ضد آن انقلاب‌ها. و نیز از درک و تصورش از یافته‌های نو در زمینه پژوهش در باب سیاست‌ورزی سنیزه‌جو یا تنازعی[1]

● بیایید از این‌جا شروع کنیم که روزگار چگونه شما را به پژوهش در حوزه‌ای کشاند که حالا در آن پژوهش می‌کنید؟ چه شد که عمده هم و غم‌تان را معطوف و مصروف مطالعه در باب اعتراض و جنبش‌های اجتماعی کردید؟

به نظرم دو چیز باعث شد به مطالعه و تحقیق در این زمینه بپردازم: یکی جایگاه و پیشینه اجتماعی‌ام و محیطی بود که در آن برآمدم و بالیدم و دیگری موقعیت سیاسی‌ای که در جوانی در آن به کار و فعالیت پرداختم. من در دهی فقیرزده به دنیا آمدم و بزرگ شدم که در آن حدود ۱۵۰ مُزارعه‌دارِ (کشاورزان فاقد زمینی که برای کشت‌وکار زمین را اجاره می‌کردند) بی‌سواد کار و زندگی می‌کردند؛ آن ده نه آب لوله‌کشی داشت، نه برق، نه راه. مثلاً مدرسه‌ای داشتیم که در انبار متروکه خان فئودال برپا می‌شد و تا پایه چهار دبستان بیشتر نداشت. همین نبودن مدرسه باعث شد خانواده ما به تهران کوچ کند. در تهران من مهاجری بودم از روستا که با هزار و یک مشکل بالاخره دبیرستان را به پایان رساندم و وارد دانشگاه شدم. به نظرم مجموع این‌ها یعنی موقعیتم به عنوان یک مهاجر از روستا به شهر و رفتنم به دانشگاه و رشته تحصیلی‌ام (علوم سیاسی) علاقه‌ام به سیاست و کنشگری را در من شکل داد. وقتی انقلاب یا گرفت من حسابی سیاسی شده بودم با گرایشات سوسیالیستی. انقلاب در ایران نقطه‌عطفی بود که در آن علاقه و توجهم به سیاست‌ورزی سنیزه‌جو یا تنازعی (contentious politics) و جنبش‌های اجتماعی جلب شد. تجربه ارزشمندی بود. چون در عین حال هم در انقلاب شرکت داشتم و حال و هوا و حس و حال آن را درک می‌کردم و هم پیامدها و نتایج آن را بعینه می‌دیدم و تجربه می‌کردم. همزمان هم به مطالعه و تحقیق درباره آن پرداختم. پس عجیب نیست که پایان‌نامه دکترای‌ام را به نقش طبقه کارگر در انقلاب ۵۷ و تجربه شوراهای کارگری اختصاص دادم؛ شوراهایی که در همان‌جا کارخانه یا این هدف تشکیل شده بودند که کارخانه‌ها را در صورت دموکراتیک اداره کنند. پایان‌نامه‌ام در سال ۱۹۸۷ (۱۳۶۶) به چاپ رسید و به عنوان «کارگران و انقلاب در ایران» در لندن منتشر شد.[2] موقع نوشتن آن کتاب هنوز مهارتی در زبان انگلیسی نداشتم و این سبب شد که زبان کتاب خشک و بی‌روح از آب درآمد. اما مبتنی بر کار میدانی گسترده و مشاهده مستقیم در آن روزگار پرآشوب بود.

● در چند دهه گذشته آثار بیشکام و راه‌گشای شما درباره خاورمیانه (در کنار کارهای جارلز تیلی و داگ مک‌آدام) موجب پیدایش رشته تحقیقاتی خاصی در باب مطالعه انقلاب‌ها در این منطقه شده است. کدام وجه از وجوه برآمدن این رشته فوری مطالعاتی برایتان جالب و شاید حتی تعجب‌برانگیز است؟

جالب است که انقلاب ایران به عنوان «آخرین انقلاب بزرگ» قلمداد می‌شود. البته از جهاتی انقلاب ایران شاید اولین انقلاب بزرگی نیز باشد که به نظرم بیشتر است. دو سال پیش از آن، انقلاب‌های ۱۹۸۹ اروپای شرقی برروز کردند که گویی مُهر خاتمه‌ای بودند بر انقلاب‌های دیالکتیکی (دیالکتیکال). انقلاب‌های اروپای شرقی و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی آغاز دوره‌ای جدید بود؛ دوره‌ای که در آن تصور از انقلاب همچون امر موجد تغییر ساختاری عمیق و بنیان‌فکن از بین رفت. این‌گونه بود که سال‌ها پس از جنگ سرد دیگر در میان کنشگران و طبقات سیاسی چندان تمایلی به در پیش گرفتن راه انقلاب به عنوان راهبردی سیاسی وجود نداشت. در واقع، توجه‌ها همه به فرد و حقوق فردی و تشکیل سازمان‌های غیردولتی (ان‌جی‌او) همچون راهی مبارزه به جامعه مدنی، هویت، اصلاحات لیبرال و البته بازارهای آزاد معطوف شد و جای راه و روش‌های انقلابی و انقلابی‌گری را گرفت. در چنین فضایی محافل کنشگری و روشنفکری خاورمیانه هم، همچون همتایان خود در سایر نقاط جهان، به کار و فعالیت در چارچوب سیاسی و کمتنازی جنگ چندساحتی پرداختند. اما، همان‌طور که قبلاً هم گفته‌ام، به نظر من «انقلاب در شکل جنبش» یا «خیزش‌های انقلابی» ممکن است حتی پیش از آن‌که مردم به آنها فکر کنند پدید بیایند و رخ بدهند. جنین پدیده‌ای طی سال‌های دهه ۲۰۱۰ در جهان عرب رخ داد؛ منظور همان چیزی است که اصطلاحاً به «بهار عربی» موسوم و معروف شد. گستردگی این خیزش‌های خزاق‌العاده با دیگر موجب و موجد تغییری اساسی در تمایل به «انقلاب» شد. بعد از آن، باز دیگر «انقلاب» نامی آشنا و رایج شد. آن هم به‌نقلد در عین درگیری با مصائب بسیار. در بسیاری از کشورهای جهان، تعداد کمک‌ها و مطالاتی که در باره خیزش‌های سال‌های ۲۰۱۰ در جای عبور نوشته شده شگفت‌انگیز است؛ به‌طوری‌که ایلین جنگ سرد، شیوه‌های تحقیقات دانشگاهی به میزان زیادی وابسته به بازار و تقاضا شده است. در نتیجه، بعد از شکست سیاسی انقلاب‌های مذکور توجه تحقیقات دانشگاهی از آنها سلب شد. این به‌طور سبک زندگی صورت‌بندی می‌شود. اما جوانان در عین حال، در سایت‌های فرهنگی و در رقابت‌های سیاسی شرکت می‌کنند. جان کاسلم آصف بیات این است که جوانان برای آنکه به‌عنوان کنشگران دگرگون‌ساز مطرح شوند، باید از مطالبات محدوب به جوانان فراتر رفته و به خواست‌های فراگیر شهروندی تبدیل کنند. او این‌گونه است که مقاله «سیاست جوانی یا شیوه سیاست‌ورزی جوانان» در مجموعه مقالات نازمنتشرشده کتابش، مدتی بهنگام و راهبردی به شمار می‌آید که می‌تواند در وضعیت کنونی ما نیز روشنگر باشد.

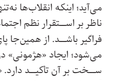

طبقه، سیاست و نظریه اجتماعی

آصف بیات

ترجمه کیهان صفری

نشر شیرازه

نگاهی دیگر به پیشینه مبارزات دانشجویی

سه قطره خون

مروری بر کتاب «سازمان دانشجویان دانشگاه تهران»

پارسا شهری: پیشینه مبارزات دانشجویی در ایران بین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ با محوریت سازمان دانشجویان دانشگاه تهران به‌عنوان تجربه‌ای آغازین در زمینه فعالیت‌های دانشجویی ایران، موضوع کتابی است که ابوالحسن ضیاءظریفی آن را تالیف کرده و اخیرا ویراست تازه‌ای از آن در نشر شیرازه منتشر شده است. او در این کتاب نشان می‌دهد که این سازمان به‌عنوان تجربه‌ای ابتدایی در عرصه فعالیت‌های دانشجویی در سال‌های میانی دهه بیست، دست‌کم به لحاظ انسجام صنفی و تأثیر سیاسی دیری نمی‌پاید که به نهادی نیرومند و مؤثر در عرصه سیاست بدل می‌شود که از حیث صنفی و سیاسی در تاریخ معاصر ما بدیلی نداشته است. این کتاب در چهار بخش عمده به‌طور مفصل پیشینه تاریخی مبارزات دانشجویی، اعتراضات دانشجویی و سازماندهی مبارزات و شکل‌گیری سازمان دانشجویان دانشگاه تهران و جنبش‌های مؤثر دانشجویی در داخل و خارج از کشور را مورد واکاوی قرار می‌دهد و از این منظر می‌توان گفت از جامع‌ترین آثاری است که به زوایای مختلف جنبش‌های دانشجویی ایران پرداخته و در این مسیر از تحلیل و شرح کوچک‌ترین جزئیات و تحرکات دانشجویی چشم‌پوشی نکرده است. از این‌رو است که کاوه بیات، تاریخ‌نگار معروف معاصر که بر دوره مشروطه و پهلوی تسلط کافی دارد، در مقام دبیر این مجموعه، این کتاب را کام مؤثری در بازشناسی وجهی از فعالیت‌های دانشجویی می‌خواند که چندان به‌درستی شناخته نشده است. تا تاریخ ۲۴ اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۲۹ دانشده‌های مختلف هریک اتحادیه‌ها و فعالیت‌های صنفی جداگانه‌ای داشتند که می‌توان از آنها را تحت عنوان فعالیت‌های دانشجویی صنفی مورد بررسی قرار داد. اما از اوایل سال ۱۳۲۹ تشکیل سازمانی فراگیر در دستور کار قرار گرفت که سرانجام در تاریخ فوق و در بیست‌وچهارمین جلسه دبیران سازمان کوی دانشگاه به تصویب رسید و تنها دو روز بعد، نمایندگان سازمان‌های دانشده‌های مختلف تشکیل شده و بیانیه مورد تصویب قرار گرفت و کمتر از ده روز بعد، در پنجم خرداده‌ای این بیانیه در محوطه دانشگاه تهران به حضور هزاران دانشجو قرائت شد. هرکدام مخالفت‌ها و نظرات مختلف و تضاد آرا میان جریان‌های مختلف، نکته حائز اهمیت در مورد این سازمان حضور چشمگیر چهره‌های برجسته دانشگاهی و روشنفکری و حمایت آنهاست. ازجمله این چهره‌ها می‌توان به استاد ملک‌الشعرای بهار اشاره کرد که اسفنده‌ماه ۱۳۲۹ در پیامی خطاب به دانشجویان آنان را به خدمت به صلح فراخواند.

درباره ماهیت سازمان دانشجویان دانشگاه تهران باید اشاره کرد که این سازمان پس از یک رشته حرکات پراکنده دانشجویی در سال ۱۳۲۷ شکل گرفت و تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مانند بسیاری دیگر از نهادهای مدنی و مترقی ایران، به محاق رفت. نکته بارز و بدیع سازمان دانشجویان دانشگاه تهران این بود که به تضاد فعالیت صنفی و سیاسی باوری نداشت و در دوگانه صنفی و سیاسی نماند، بلکه با تلفیق فعالیت سیاسی در عین کار صنفی، نشان داد این دو نه‌تنها تنافی یکدیگر نیستند بلکه می‌توانند در امتداد هم و به‌طور متقابل در خدمت تشکیلات قرار گیرند. توجهات اخیر به آثار و تأثیرات فناوری‌های نوین ارتباطی (رسانه‌های اجتماعی، توییتر، و امثال آن‌ها) بر جنبش‌های انقلابی کافی و وافی نبوده است. حال باید به جد در این باب مطالعه و تحقیق شود که همین فناوری‌ها چه تأثیر و اثری بر توانمندساختن دسته‌های نظارت و نیز بر جنبش‌ها دارند. زمینه‌ها و مسائل دیگری هم هست که باید موضوع مطالعه و بررسی باشد اما من به همین‌قدر بسنده می‌کنم.

● در حال حاضر توجه‌تان معطوف به کدام حرکت‌های اعتراضی یا جنبش‌ها؟ چه کسانی و چه جریانی نظر شما را جلب کرده و چرا؟

چندین جنبش و ضدجنبش هم از نوع «خوب» هم از نوع «بد» هم امیدبخش هم پیچیده. برایم قابل توجه هستند. بسیار متناقض بفهمم چه بر سر انقلاب ۲۰۱۹ در سودان آمد؟ این انقلاب وجوه و جنبه‌های بسیار جالبی داشت و همزمان‌کردنی‌ها داشت؛ هم از حیث شیوه‌های سیج و مشارکت فعال و چشمگیر زنان و هم از حیث سازمان و رهبری و مدارکه بر ضد یک حکومت بر کشور. جنبش سودان در مسیر موفقیت پیشینه تاریخی غیرنظامی هم توانست حکومت خودکامه، ژنرال عمرالبشیر را از قدرت به زیر بکشد و برانداز و هم توانست حکومتی را شکل دهد که در انتخابات آزاد و غیرنظامیان) تاسیس کند. گرچه نظامیان به رهبری ژنرال عبدالفتاح البرهان کودتا کردند و موجود سقوط دولت انتقالی شدند مسئله اکنونی است. تا تاریخ ۲۴ اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۲۹ دانشده‌های مختلف هریک اتحادیه‌ها و فعالیت‌های صنفی جداگانه‌ای داشتند که می‌توان از آنها را تحت عنوان فعالیت‌های دانشجویی صنفی مورد بررسی قرار داد. اما از اوایل سال ۱۳۲۹ تشکیل سازمانی فراگیر در دستور کار قرار گرفت که سرانجام در تاریخ فوق و در بیست‌وچهارمین جلسه دبیران سازمان کوی دانشگاه به تصویب رسید و تنها دو روز بعد، نمایندگان سازمان‌های دانشده‌های مختلف تشکیل شده و بیانیه مورد تصویب قرار گرفت و کمتر از ده روز بعد، در پنجم خرداده‌ای این بیانیه در محوطه دانشگاه تهران به حضور هزاران دانشجو قرائت شد. هرکدام مخالفت‌ها و نظرات مختلف و تضاد آرا میان جریان‌های مختلف، نکته حائز اهمیت در مورد این سازمان حضور چشمگیر چهره‌های برجسته دانشگاهی و روشنفکری و حمایت آنهاست. ازجمله این چهره‌ها می‌توان به استاد ملک‌الشعرای بهار اشاره کرد که اسفنده‌ماه ۱۳۲۹ در پیامی خطاب به دانشجویان آنان را به خدمت به صلح فراخواند.

ضیاءظریفی، خاستگاه فعالیت‌های دانشجویی را به‌نوعی محصول جنبش مشروطه می‌داند که نخستین گزارش از اقدام مستقل جوانان در انقلاب مشروطیت به تحصن جمعی از آنان در سفارت انگلیس در تهران برمی‌گردد که پس از مهاجرت سیدمحمد طباطبایی و سیدعبدالله بهبهانی به قم جمعی از طلاب و بازرگانان در سفارت انگلیس بست نشستند، و جوانان علاوه بر همراهی با بدرن خویش به صورت مستقل اقدام کرده و عصر روز چهارشنبه شاگردان مدرسه دارالفنون دولتی به سفارت رفته و به کسبه ملحق شدند و بعد از مدتی شاگردان مدرسه فلاحت نیز به آن پیوستند. چندی نمی‌گذرد که با اعلام مشروطیت از طرف مظفرالدین‌شاه شوقی عمومی تمام کشور را در بر می‌گیرد و شاگردان مدارس دارالفنون و فلاحت و مدرسه عالی سیاسی نیز به این موج پیوسته و خواست‌های سیاسی خود را مطرح می‌کنند و خواست‌های صنفی‌شان را نیز اعلام و حل مشکلات خود را از دولت و مجلس طلب می‌کنند. اما مهم‌ترین تحولات دانشجویی به سال‌های بعد از تاسیس دانشگاه تهران برمی‌گردد. فکر تاسیس دانشگاه در سال ۱۳۰۷ در زمان وزارت سیدمحمد تدین به وجود آمد. اما انجام آن به دلیل فراهم‌نبودن امکانات و مقدمات کار به تاخیر افتاد. تا اینکه در سال ۱۳۱۰ طرح تاسیس دانشگاه تهیه و پس از تایید رضاشاه به دولت ابلاغ شد تا به مرحله اجرا گذاشته شود. اما باز به دلیل تغییر دولت اجرای آن عملی نشد و سرانجام در سال ۱۳۱۳ قانون تاسیس دانشگاه به تصویب مجلس شورای ملی رسید و روز جمعه ۲۴ اسفند ۱۳۱۳ افتتاح شد. اما رضاشاه در سال ۱۳۱۰ قانونی را با عنوان «مقدمین علیه امنیت کشور» به تصویب مجلس رسانده بود تا افرادی را که دارای «تفکر اشتراکی» هستند به زندان بیندازد و این قانون ازجمله ناظر بر سازمان‌های سیاسی در دانشگاه و محافل کارگری نیز بود. تورج خامه‌ای معتقد است تمام فعالیت‌های دانشجویی از اعتصابات در دانشگاه، در کمیته‌ای به عضویت مکی‌نژاد، عبدالصمد کامبخش و خود او سازمانده‌ی می‌شد و این همه در حقیقت «کمیته مرکزی سازمان جوانان و دانشجویان» بوده‌اند. اما جنبش دانشجویی جلوگیری از برخورد بقیه سیاسی داشت که با هر تحول و پدیده سیاسی پیوند می‌خورد. ازجمله گروه ۵۳ نفر که دانشجویان در این تشکیلات مخفی سیاسی فعالیت داشتند. چنان‌که ضیاءظریفی از دکتر نصرت‌الله جهانشاهلو نقل می‌کند هسته اولیه مبارزات دانشجویی به همین تشکیلات سیاسی مخفی برمی‌گردد: «چند تن از دانشجویان خوش‌فکر که خوانندگان ماهنامه دنیا بودند چون آقایان محمدرضا قدوه دانشجوی دانشرای عالی و محمود نوایی دانشجوی دانشکده فنی و تقی مکی‌نژاد دانشجوی دانشکده فنی و مجتبی سجادی دانشجوی دانشکده پزشکی به ما پیوستند که یک‌جا نخستین سازمان دانشجویی را پدید آوریم. این سازمان هر هفته در خانه ما گرد می‌آمد». اما با شناسایی و بازداشت اعضای گروه ۵۳ نفر در اردیبهشت ۱۳۱۶ به فعالیت دانشجویی نیز ضربه محکمی وارد آمد. «جالب است در جو اختناق رضاخانی به علت نفوذ معنوی ارانی و اساتید دانشگاهی که در محفل دانشجویی او شرکت می‌کردند سیزده دانشجو در رشته‌های مختلف گرایش سیاسی چپ پیدا کردند. همچنین در سیزدهم آبان سال ۱۳۱۸ کل سال پس از محکومیت ۵۳ نفر، گروهی از دانشجویان دانشکده افسری و افسران جوان ازجمله محسن جهانشور به اتهام قیام علیه امنیت کشور بازداشت شدند که پس از محاکمه در دادگاه نظامی در ۲۲ اسفند همان سال، محسن جهانشور افسر دانشکده افسری تیرباران گردید».

ضیاءظریفی، همچنین در ترجمه‌ی آن سال ۱۳۱۸ کل سال پس از محکومیت ۵۳ نفر، گروهی از دانشجویان دانشکده افسری و افسران جوان ازجمله محسن جهانشور به اتهام قیام علیه امنیت کشور بازداشت شدند که پس از محاکمه در دادگاه نظامی در ۲۲ اسفند همان سال، محسن جهانشور افسر دانشکده افسری تیرباران گردید».

در نظر من فضای ایدئولوژیک، اجتماعی ـ اقتصادی و سیاسی پس از جنگ سرد عمیقاً بر خصلت و منش و روش انقلاب‌های جاری در قرن بیست‌ویکم و تاکنون کارپژوهشی من اثر داشته و گذاشته است. امروزه سرعت تغییرات فناورانه، جمعیتی، اجتماعی و مهم‌تر از همه زیست‌محیطی، حیرت‌انگیز است. به نظر می‌رسد آنها هم می‌پردازد. به نظر من در مطالعه و بررسی جنبش‌های پوپولیستی امروزی برخی وجوه چارچوب نظری سیاست‌ورزی سنیزه‌جو (مثل دوره‌های سنیزه، ساختار فرصت، چارچوب‌بندی و نظایر این‌ها) قطعاً باری‌گر و کارگشاست. اما دقایق و ظرایفی هم در کار هست که باید در نظر گرفته شود. از برای مثال، در دموکراسی‌های غربی، منظور از سیاست‌ورزی سنیزه‌جویانه، عموماً، سیاست‌ورزی غیرنهادی است. یعنی سیاست‌ورزی‌هایی که خارج از نهادهای لیبرال‌دموکراسی شیوا (مثل احزاب سیاسی، انتخابات، یا مجامع و مجالس قانون‌گذاری و امثال این‌ها) بروز و ظهور پیدا می‌کنند و طرف دعوایشان نخبگان حاکم هستند. اما امروزه روز جنبش‌های پو